

خرافه پرستی؛ از رسانه تا جامعه

وهم و خیال، وسعت پروازش تا بیکرانه‌هاست. دست یافتن به دور دست‌ها، بر فراز ایستادن، کامیابی و... همواره از ذهن بی‌نهایت انسانی می‌گذرد...



وهم و خیال، وسعت پروازش تا بیکرانه‌هاست. دست یافتن به دور دست‌ها، بر فراز ایستادن، کامیابی و... همواره از ذهن بی‌نهایت انسانی می‌گذرد؛ اما در درون دنیای محدود مادی، تنها گاهی به واقعیت می‌پیوند. دنیای مادی به هر کس، نه به اندازه «توهمش»، بلکه به اندازه «تبحرش» عطا می‌کند. موفقیت و دستیابی به ثروت مادی، امری ممکن است؛ اما نه با ابزار خیال، آرزو و خیال نخستین پله نردبانی مرتفع است که نام آخرین مرتبه آن موفقیت است. تلاش، تلاش، و تنها تلاش راه حل این معمای پیچیده است. هیچ راه میانبری وجود ندارد؛ خرافه‌ها پدیده‌هایی از جنس وهم و خیال‌اند.

هنگامی که از خرافه‌پرستی در درون جوامع سخن به میان می‌آید، مراد همان انگاره‌هایی است که مبنای عقلانی ندارند و یا اینکه با اعتقادات دینی مقبول و مرسوم جوامع در تضادند؛ به عبارت دیگر، خرافه‌پرستی، نوعی نابهنجاری در تفکر به شمار می‌آید که در ظهور و بروز آن، عوامل و علل مختلفی دخیل هستند. اگر چه می‌توان با پناه جستن به تک متغیری ثابت، صورت مسئله را پاک کرد؛ اما باید توجه داشت که جوامع هرچه بیشتر درگیر مشکلات و مسائل باشند و افراد درون جوامع، پاسخی برای نیازهای خود نیابند، خرافه‌ها، همچون علف‌هایی هرز ظاهر می‌شوند و جانشین اعتقادات اصلی، که گشاینده گره‌ها و معضلات افراد جامعه‌اند، می‌گردند.

بنابراین خرافه پرستی از جمله موضوعات مبتلی به جامعه ماست که حتی زمزمه‌ها و شایعاتی از حضور آن، حتی در عرصه کلان سیاسی جامعه نیز به گوش می‌رسد که این امر، زنگ خطری، و نیز جلوه‌ای از بیماری پنهانی است که تا اعماق جان جامعه ریشه دوانده است، زیرا هنگامی که خرافه پرستی در چنین سطحی که باید بر مدار شرع و عقل باشد، حضور می‌یابد و بعضاً هم امری عادی جلوه می‌کند، باید به تامل نشست که چه ارتباطی میان ما و خرافه پرستی وجود دارد که از آن بی‌خبریم؟ این باور و اعتقاد به خرافه، چگونه توانسته از بخش‌های خرد تا کلان جامعه را تسخیر کند.

بنابراین شایسته است که با نگاهی اجمالی به وضعیت جامعه و شناخت مولفه‌ها و عواملی که بستر ساز و نیز تسریع کننده این امر هستند، به فهم صحیح مسئله که نیمی از پاسخ است، دست یافته باشیم.

خرافه‌پرستی؛ از رسانه تا جامعه

در جامعه کنونی ایران، بنا به اظهار نظر مسئولان امر، مسائلی نظیر رمالی، کف‌بینی، فال‌گیری، مدعیان دروغین امامت و پیامبری، فرقه‌های نوظهور، شیطان‌پرستی، جن‌گیری، احضار ارواح، دعانویسی و از جمله آسیب‌ها و معضلات اجتماعی به شمار می‌روند که متأسفانه رواج و شیوع آن در جامعه، سرعت قابل توجهی یافته است و دستگاه‌های متعددی از وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی، تا وزارت ارشاد و سایر نهادهای فرهنگی جامعه را به خود مشغول داشته است؛ حتی اگر از یافته‌ها و مشاهدات شخصی یا جلوه‌های بارز در سطح جامعه بگذریم، حداقل دلیل و سندی که می‌توان بر این امر ارائه کرد، گزارشات و برنامه‌های مستند رسانه ملی، اخبار و تحلیل‌ها و بررسی‌های سایر رسانه است.

رسانه ملی که در حال حاضر مهم‌ترین ابزار آموزشی در جامعه ما است، می‌تواند با فعالیت‌های خود و مبارزه با ترویج این‌گونه خرافه‌پرستی‌ها، مانعی بر سر راه ترویج آن باشد؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که رسانه ملی وظیفه نمایان ساختن این قبیل انحرافات را در جامعه برعهده دارد، به علت فراگیر بودن آن، می‌تواند در فرایند رهایی جامعه از این نابهنجاری و عبور دادن جامعه از بحران عقلانیت ستیزی، نقش عمده‌ای را ایفا کند.

فعالیت رسانه ملی می‌تواند، در دو عرصه باشد: عرصه ایجابی و عرصه سلبی. عرصه ایجابی می‌تواند، شامل ساخت برنامه‌هایی مطابق فرهنگ، آداب، رسوم و اعتقادات جامعه، با هدف ترویج اعتقادات و هنجارهای فرهنگی و دینی جامعه باشد؛ اما در جنبه سلبی باید خاطر نشان کرد که رسانه جمعی می‌تواند، با معرفی و نقد خرافه‌های موجود و آگاهی دهی به افراد جامعه و بیان واقعیت‌های موجود جامعه، به نقش انذار و نهی از منکری خود جلوه‌ای بارزتر دهد. از سوی دیگر نباید اجازه دهد که برنامه‌هایی که در آن، حداقل به صورت مستقیم خرافه پرستی تبلیغ و ترویج می‌گردد، برای مخاطبان تهیه و پخش شود.

برنامه‌هایی که توسط رسانه ملی برای مردم جامعه به نمایش در می‌آید، نباید محملی برای ترویج خرافه‌ها باشد، با این همه در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم که این امر، از روی چهل یا عمدانه، در رسانه ملی رواج یافته است که در این مورد، صاحب نظران بسیاری، تذکرات بجا و شایسته‌ای داده‌اند. ممکن است که به صورت غیر مستقیم مسئله‌ای خرافی، در برنامه‌ای مطرح گردد و بینندگان نیز به خرافه بودن امر باور داشته باشند؛ اما گاه، به علت بی‌توجهی به فضای درونی جامعه، و وجود بستر لازم برای رواج خرافه‌پرستی، در برخی موارد، شاهد ترویج مستقیم خرافه‌پرستی در رسانه ملی باشیم. پخش مکرر سریال‌هایی که بیان‌گر افسانه‌های کهن آسیایی هستند و اصل و صحت و سقم این افسانه‌ها در جوامع مبدا نیز خود با شک مواجه‌اند، از این دست است.

در درون این افسانه‌ها، نقش کلیدی و حساس پیش‌گویان دربار که غالباً پیش‌گویی‌های آنها با واقعیت ارتباطی تنگاتنگ می‌یابد، در خور تامل است. هنگامی که در فرایندی یکساله یا حتی چند ساله، قسمت‌های بی‌شماری از سریال‌هایی چنین

طولانی، و با عناوین مختلف، برای مخاطب ایرانی که در خطر ترویج خرافه‌پرستی است، پخش می‌شود، تأثیرات مخرب آن را باید در جامعه شاهد باشیم. تأثیراتی نظیر اعتقاد به جبرگرایی و نفی هر گونه اختیار انسانی در تعیین سرنوشت انسان و در نهایت پناه آوردن به کسانی که ادعای قدرت پیش‌گویی و بیان سرنوشت یا حتی ادعای تغییر سرنوشت دیگران را دارند، از این دست است.

شاید برخی به آسانی از کنار این‌گونه مسائل بگذرند و با این ادبیات که این برنامه‌ها تنها افسانه‌ای بیش نیستند و جنبه سرگرمی و تفریحی دارند یا اینکه مخاطب ایرانی، فهیم‌تر از آن است که تحت تأثیر این پدیده‌ها قرار گیرد، در این زمینه اظهار نظر کنند؛ اما باید خاطر نشان کرد که مخاطبان در رده‌های سنی متفاوت، از ابعاد ناهنجار این دست سریال‌ها، به شدت متأثر می‌گردند. کودکان و نوجوانانی که مخاطبان این سریال‌ها قرار می‌گیرند، شاید پس از مشاهده هر قسمت، با پرسش‌های متعددی مواجه گردند که مرجعی برای پاسخ به آن نیابند.

خوشبختانه در گذر زمان و تکراری شدن موضوع این سریال‌ها، از مخاطبان آن به شدت کاسته شده است و شاید تنها دلیل پخش آن، خریدن این سریال‌ها از کشورهای سازنده، از بیت المال، به نیت پخش آن باشد که مسئولان امر، این چنین با اراده، به دفاع از پخش آن برمی‌آیند. اگرچه جای انکار نیست که محصولات سینمای شرق، نسبت به سینمای غرب، به لحاظ محتوایی و نیز شکلی، همچون پوشش‌های ظاهری و رفتارها و هنجارهای فرهنگی، قرابت بیشتری به فرهنگ ما دارند، اما در خلال آن مسائلی مطرح می‌گردد که با بنیان‌های فرهنگی و دینی و ادراک‌های عقلانی ما کاملاً در تضادند که این امر می‌تواند برای مروجان افکار خطا و انحرافی و غیر دینی، بستر لازم برای رشد و نمو را فراهم سازد.

از سوی دیگر، باید یادآور شد که این ادبیات که به طور کل رسانه ملی یا صنعت سینما، و به طور خاص، شبکه‌های ماهوره‌ای، نظیر فارسی وان، یا اینترنت (فیس بوک و...)، مهم‌ترین علل ترویج ناهنجارهای اجتماعی در شکل‌ها و انواع مختلف هستند، پذیرفته نیست، زیرا اینها تنها عوامل سرعت‌دهنده یا همان متغیرهای میانجی و واسطه‌ای‌اند که نیازمند بستری مناسب برای فعالیت‌های خود هستند؛ به عبارت دیگر کانون این انحرافات و هنجارشکنی را باید در جای دیگر جست که عوامل بالا موجب تشدید و تسریع آن می‌گردند.

به دیگر سخن مسائلی چون افزایش میل به تجرد در میان نسل جوان، افزایش طلاق، کاهش ازدواج، خرافه‌پرستی، اعتیاد، بی‌هویتی جمعی و.... که به اجماع متخصصان امر، از شایع‌ترین مشکلات اجتماعی حال حاضر جامعه ماست ریشه‌هایی در بافت اجتماعی ما دارند که با افزوده شدن مسائلی چون برنامه‌های رسانه ملی، شبکه‌های ماهوره‌ای، اینترنت و.... از رشد و نمو سریع‌تری برخوردار شده‌اند که همین سرعت، موجب نمایان‌تر شدن این معضلات در سطح جامعه شده است. بنابراین، با حضور این علل میانجی، مشکلات از عمق به سطح جامعه آورده شده‌اند و از بروز و نمود بیشتری برخوردار گردیده‌اند؛ اگر رشد مشکلات حال حاضر جامعه را صفر کنیم و در همین وضعیت نگهداریم؛ اما از آنجا که نمی‌توانیم، مانع رشد عوامل میانجی و تسریع کننده شویم، با تاسف باید گفت که باید روز به روز منتظر نمود و جلوه‌های بیشتر، از ظهور و بروز ناهنجاری‌ها در جامعه باشیم؛ اما اگر بتوانیم، با نگاهی واقع بینانه به وضعیت جامعه، تنها به جای مبارزه به سمت ارائه صحیح از فرهنگ دینی و ملی خود اقدام کنیم و بستر اجتماعی را تا جایی که ممکن است، از مشکلات و معضلات بزدااییم، شاهد ایجاد سلامت اجتماعی بیشتری در جامعه خواهیم بود.

بنابراین از آنجایی که فهم موضوع و کشف مسئله خود نیمی از پاسخ را به همراه دارد، لازم است برای برخورد منطقی با انحراف‌ها و ناهنجاری‌هایی که در جامعه ما مشاهده می‌شود و ارائه راه حلی کارآمد، باید در گام نخست، به ریشه یابی صحیح اقدام کنیم؛ اگر چه تمامی نهادهای فرهنگی در این بین از اهمیت برخوردارند؛ اما در این میان، رسانه ملی می‌تواند، با رویکردهای سلبی و ایجابی، به ساخت برنامه‌هایی مبادرت ورزد که افزایش امنیت روانی و اجتماعی جامعه را موجب گردد. در بُعد سلبی در برنامه‌های انتقادی، به نقد و شفاف‌سازی مسائلی بپردازد که در بافت جامعه وجود دارد که با فرهنگ، آداب و رسوم ما در تضاد است و با تذکر به مخاطب، جامعه را از شکل‌گیری زمینه‌های انحرافی، و تحریک بیماری‌های نهفته در بستر اجتماع مصون سازد. با روندی که رسانه ملی در پخش سریال‌ها آغاز کرده است، شاهد تدابیری در راستای ترویج فرهنگ اسلامی ایرانی هستیم که بیشتر این فعالیت‌ها در سریال‌های ساخت داخل عینیت می‌یابد که با محتوای محوری و پرداختن به موضوعات مختلف اجتماعی، در صدد ایجاد فضایی برای انتقال ارزش‌ها و ترویج عقاید در سطح جامعه است. غنای فرهنگ اسلامی ایرانی به اندازه‌ای است که خلق آثاری با محتوای بومی که دغدغه جامعه اسلامی - ایرانی باشد را می‌توانیم از درون آن استنباط کنیم.

در نهایت اینکه علتی را که سبب شکل‌گیری و تولد این گونه انحرافات در بستر اجتماعی می‌گردد، باید در درون ساختار سیاسی اجتماعی جامعه جست‌وجو کرد. یعنی با کنکاش در لایه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه، به شناخت و کشف عللی که سبب کارکرد ناقص این نهادها می‌گردد، نائل آییم و سپس به مبارزه با این علل بپردازیم والا اگر بخواهیم، برای تبریخ خود و ساختار جامعه، به سراغ تک متغیرهای خاص، همچون رسانه ملی یا شبکه‌های ماهوره‌ای و... برویم، به خطا رفته‌ایم.

نویسنده: رسول نوروزی
منبع: پگاه حوزه شماره 308